



مای داریس

گروه آموزشی عصر

درس دهم : بانگ جرس

۱- وقت است تا برگ سفر بر باره بندیم دل بر عبور از سدّ خار و خاره بندیم
 قلمرو ادبی: برگ سفر بستن: کنایه از آماده حرکت شدن / سدّ خار و خاره: اضافه تشبیهی / خار، خاره: جناس
 / دل بر عبور چیزی بستن: کنایه از قصد عبور از چیزی / واج آرای «ب».
 قلمرو فکری: وقت آن فرا رسیده که توشه‌ی راه برداریم و آماده‌ی سفر شویم. باید عزم خود استوار کنیم و از
 موانع و مشکلات راه بگذریم.

۲- از هر کران بانگ رحیل آید به گوشم بانگ از جرس برخاست وای من خموشم

قلمرو زبانی: کران: طرف، جهت / بانگ: فریاد / وای من: شبه جمله

قلمرو ادبی: بانگ از جرس برخاست: کنایه از کاروان آماده سفر شد. / خموش بودن: کنایه از غفلت
قلمرو فکری: صدای حرکت کاروان از هر طرف به گوش می رسد. وای بر من که در این زمان غافل نشسته ام
و خود را برای سفر مهیا نکرده ام.

۳- دریادلان راه سفر در پیش دارند پا در رکاب راهوار خویش دارند

قلمرو ادبی: راه سفر در پیش داشتن: کنایه از آماده حرکت و هجوم شدن / دریادل: تشبیه درون واژه ای / پا
در رکاب داشتن: کنایه از آماده حرکت و هجوم شدن / دریادلان: کنایه از رزمندگان شجاع
قلمرو فکری: رزمندگان آماده‌ی سفر هستند و سوار بر اسب تندروی خود، آماده‌ی هجوم و تاختن می باشند.

۴- گاه سفر آمد برادر، ره دراز است پروا مکن، بشتاب، همت چاره ساز است

قلمرو زبانی: گاه: زمان / پروا کردن: ترسیدن / همت: اراده و عزم نیرومند

قلمرو ادبی: است: واج آرایی «آ» / ره دراز است: کنایه از سختی و دشواری مسیر
قلمرو فکری: ای برادر! راه سخت و درازی در پیش داریم. نترس، شتاب کن. همت و اراده چاره‌ی کار است.

۵- گاه سفر شد باره بر دامن برانیم تا بوسه گاه وادی ایمن برانیم

قلمرو زبانی: دامن: دامنه کوه / بوسه گاه: قابل احترام، شایسته زیارت / وادی: سرزمین / وادی ایمن: جایی
در فلسطین که به حضرت موسی (ع) وحی رسید.

قلمرو ادبی: باره بر دامن برانیم: کنایه از حرکت و سفر / بوسه گاه وادی ایمن: مجاز از سرزمین فلسطین /
واج آرایی «ر» / وادی ایمن: مجاز از فلسطین * تلمیح به سرزمینی که ندای حق به حضرت موسی ع رسید.
قلمرو فکری: هنگام سفر فرا رسید، باید در دشت‌ها بتازیم و تا سرزمین مقدس فلسطین پیش برویم.

۶- وادی پر از فرعونیان و قبطیان است موسی جلودار است و نیل اندر میان است

قلمرو زبانی: فرعون: لقب پادشاهان مصر / قبطیان: ج قبطی، منسوب به قبط، ساکنان قدیم کشور مصر
قلمرو ادبی: تلمیح به داستان حضرت موسی (ع) و عبور او از رود نیل / نیل: استعاره از دشواری‌ها / قبطیان
و فرعونیان استعاره از اسرائیل / موسی استعاره از: امام خمینی / وادی، فرعونیان، موسی: مراعات نظیر
قلمرو فکری: صحرا پر از فرعونیان و قبطیان (اسرائیل) است. حضرت موسی (ع) (امام خمینی) پیشرو
لشکر است و باید از رود نیل (حوادث و سختی‌ها و مشکلات راه) عبور کنیم.

۷- تنگ است ما را خانه تنگ است ای برادر بر جای ما بیگانه ننگ است ای برادر

قلمرو زبانی: را: حرف اضافه به معنای (برای) (می توان آن را فک اضافه هم دانست: خانه ما)
قلمرو ادبی: واژه آرایبی: است / خانه: استعاره از کشور / تنگ، ننگ: جناس / واج آرایبی: «گ»

قلمرو فکری: ای برادر! دشمن، خانه و کاشانه ما (فلسطین) را اشغال کرده و این برای ما، ننگ بزرگی است.

۸- فرمان رسید این خانه از دشمن بگیرید تخت و نگین از دست اهریمن بگیرید

قلمرو زبانی: اهریمن: شیطان

قلمرو ادبی: خانه: استعاره از فلسطین / تخت و نگین: مجاز از فرمانروایی / نگین: مجاز از انگشتر / تلمیح به

داستان ربوده شدن انگشتر حضرت سلیمان ع توسط شیطان / دست: مجاز از سلطه

قلمرو فکری: دستور رسیده که این خانه (فلسطین) را از دست دشمن (اسرائیلیان) پس بگیریم و تخت و

نگین (فلسطین) را از دست اهریمن (اسرائیل) آزاد سازیم.

۹- یعنی کلیم آهنگ جان سامری کرد ای یاوران باید ولی را یآوری کرد

قلمرو زبانی: کلیم: لقب حضرت موسی (ع) / آهنگ کردن: قصد کردن / سامری: مردی که در غیبت حضرت

موسی (ع) مردم را گمراه کرد. وی گوساله ای ساخت و مردم را به پرستش آن ترغیب کرد.

قلمرو ادبی: بیت تلمیح دارد به داستان حضرت موسی ع و سامری / کلیم: استعاره از امام خمینی / سامری:

استعاره از اسرائیل / آهنگ جان کسی کردن: کنایه از تصمیم به کشتن کسی / واج آرای « ی »

قلمرو فکری: یعنی حضرت موسی (امام خمینی) قصد نابودی سامری (اسرائیل) را نموده است، ای دوستان

باید رهبر خود را کمک کنیم.

۱۰- حکم جلودار است بر هامون بتازید هامون اگر دریا شود از خون، بتازید

قلمرو زبانی: حکم: فرمان / هامون: دشت / تاختن بر: حمله کردن

قلمرو ادبی: هامون دریایی از خون شود: اغراق / جلودار: مجاز از رهبر (امام)

قلمرو فکری: طبق حکم و فرمان رهبر (امام خمینی) باید بر دشمن هجوم بیاوریم. اگر صحرا، دریایی از خون

گردد، باز هم باید پیش برویم.

۱۱- فرض است فرمان بردن از حکم جلودار گر تیغ بارد، گو ببارد، نیست دشوار

قلمرو زبانی: فرض: واجب / تیغ: شمشیر

قلمرو ادبی: تیغ باریدن: استعاره مکنیه / گر تیغ بارد: کنایه از جنگ دشوار / واج آرای: «د»

قلمرو فکری: اطاعت از فرمان رهبر واجب است. حتی اگر از آسمان شمشیر نیز ببارد، کار سخت و دشواری

نیست. (نباید از دشواری ها ترسید.)

۱۲- جانان من برخیز و آهنگ سفر کن گر تیغ بارد، گو ببارد، جان سپر کن

قلمرو زبانی: آهنگ کردن: قصد کردن

قلمرو ادبی: جان سپر کردن: کنایه از جان فشانی، مقاومت سخت / تیغ باریدن: استعاره مکنیه / گر تیغ بارد:

کنایه از جنگ سخت و دشوار

قلمرو فکری: ای دوست عزیز! برخیز و آماده هجوم به سوی دشمن باش. اگر شمشیر هم از آسمان ببارد، وجود

خود را در مقابل شمشیر قرار بده و شجاعانه مقاومت کن.

۱۳- جانان من برخیز بر جولان برانیم زان جا به جولان تا خط لبنان برانیم

قلمرو زبانی: جولان: فلات و منطقه‌ای کوهستانی که در جنوب غربی‌ترین بخش خاک سوریه است. این بلندی‌ها هم اکنون در اشغال اسرائیل قرار دارد.
قلمرو ادبی: جولان (سرزمینی در سوریه) - جولان (تاخت و تاز): جناس همسان (تام) / واج آرایبی «ج»، «آ».
قلمرو فکری: ای دوست عزیز من! بپا خیز تا به سوی منطقه‌ی جولان پیش برویم و آنجا را آزاد کنیم. سپس شتابان تا مرز کشور لبنان بنمازیم.

۱۴- آنجا که هر سو صد شهید خفته دارد آنجا که هر کویش غمی بنهفته دارد

قلمرو زبانی: کوی: محله
قلمرو ادبی: صد: نماد کثرت / کوی: مجاز از مردم کوی
قلمرو فکری: آن سرزمینی که در هر گوشه و کنارش، شهدای بسیاری آرمیده‌اند و در هر کوچه و محله‌اش، مردم در ماتم شهیدانشان غمگین و ناراحت هستند.

۱۵- جانان من اندوه لبنان گشت ما را بشکست داغ دیر یاسین پشت ما را

قلمرو زبانی: دیر یاسین: نام روستایی در فلسطین است. وقتی ساکنان آن از زمین‌های کشاورزی بر می‌گشتند، اسرائیلیان ۱۴۲ نفر از روستاییان بدون دفاع را به گلوله بستند و کشتند.
قلمرو ادبی: تلمیح به کشتار دیر یاسین / دیر یاسین و لبنان: مجاز از مردم
قلمرو فکری: جانان من، غم و اندوه مردم لبنان، ما را بسیار دردمند ساخته و مصیبت قتل عام مردم «دیر یاسین»، ما را سخت اندوهگین و غصه‌دار کرده است.

۱۶- باید به مژگان رفت گرد از طور سینین باید به سینه رفت زین جا تا فلسطین

قلمرو زبانی: طور سینین (کوه سینا): نام کوهی که حضرت موسی (ع) برای راز و نیاز با خدا به آنجا رفت.
قلمرو ادبی: به مژگان رفتن: کنایه از با شور و عشق کاری سخت را انجام دادن / گرد: استعاره از اسرائیل / طور سینین: مجاز از فلسطین / به سینه رفتن: کنایه از تلاش بسیار / رفت و رفت: جناس ناهمسان حرکتی / بیت آرایه اغراق دارد.
قلمرو فکری: باید مشتاقانه و با تمام وجود تا فلسطین پیش رفت و غبار ستم را از سرزمین مقدس «طور سینا» پاک نمود و از آن محافظت کرد.

www.my-dars.ir

۱۷- جانان من برخیز و بشنو بانگ چاووش آنک امام ما علم بگرفته بر دوش

قلمرو ادبی: بانگ چاووش را شنیدن: کنایه از آماده حرکت شدن / علم بر دوش گرفتن: آماده حرکت شدن / چاووش: استعاره از امام خمینی

قلمرو فکری: ای دوست عزیز من، برخیز و ببین امام ما که رهبر این قیام می باشد آماده حرکت و مبارزه است.

۱۸- تکبیرزن، لَبیک گو بنشین به رهوار مقصد دیار قدس همپای جلودار

قلمرو زبانی: تکبیر: الله اکبر گفتن

قلمرو ادبی: بنشین به رهوار: کنایه از آماده حرکت شدن

قلمرو فکری: تکبیرگویان بر اسب تندرو بنشین و دعوت رهبر را لبیک بگو (اجابت کن)، مقصد و هدف بیت المقدس است که پا به پا و همراه رهبر باید حرکت کرد.

رباعی ص ۹۱

ای کعبه به داغ غمت نیلی پوش و ز تشنگی ات فرات در جوش و خروش

جز تو که فرات رشحه ای از یم توست دریا نشنیدم که کشد مشک به دوش

قلمرو زبانی: نیلی: به رنگ نیل، کبود رنگ / منادا حضرت عباس (ع) است. / فعل «است» در آخر هر دو مصراع، به قرینه ی معنوی حذف شده است.

قلمرو ادبی: کعبه به داغ غمت نیلی پوش: تشخیص / جوش و خروش: کنایه از بی قراری / حُسن تعلیل: آوردن دلیلی ادبی و غیر واقعی برای پوشش سیاه کعبه. / تلمیح به واقعه کربلا و شهادت حضرت ابوالفضل (ع) / دریا: استعاره از حضرت عباس (ع) / مصراع دوم: متناقض نما (دریا به دنبال آب است.) / یم: استعاره از معرفت / تشبیه: فرات مانند قطره ای است. / رشحه (قطره)، یم (دریا): تضاد / تشبیه: فرات مانند قطره ای است * تو مانند دریایی هستی.

قلمرو فکری: ای کسی که خانه خدا (کعبه) در غم مصیبت و عزای تو سیاه پوش شد و رود فرات به سبب تشنگی ات در جوش و خروش است. / هرگز نشنیده‌ام که دریایی غیر از تو- که فرات در برابر دریای وجودت مانند قطره ای است- مشک به دوش کشد.